

رکن‌های پنج‌هجایی در عروض عربی و فارسی و کارکرد آنها در عروض فارسی

علی اصغر قهرمانی مقبل^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۶

چکیده

تعیین رکن‌های عروضی و نحوه رکن‌بندی وزن‌ها، علاوه بر تأثیر در آموزش عروض، نقش مهمی در تعیین خانواده‌های وزنی و طبقه‌بندی آن‌ها دارد. آشفتگی در تعیین رکن‌ها منجر به آشفتگی علم عروض و دشواری آموزش آن می‌شود. همچنین ساماندهی ارکان باعث تسهیل آموزش عروض و سامان دادن طبقه‌بندی اوزان می‌گردد. یکی از مباحث مهم عروض فارسی، پذیرش یا نپذیرفتن رکن‌های پنج‌هجایی و تعیین این ارکان است. در این مقاله، پس از بررسی رکن‌های پنج‌هجایی در عروض عربی و تأثیر آن در عروض سنتی فارسی، آرای مشهورترین عروضیان معاصر؛ پرویز ناتل خانلری، مسعود فرزاد، الول ساتن، وحیدیان کامیار، سیروس شمیسا و ابوالحسن نجفی را نقد و بررسی کرده‌ایم. سپس با ذکر دلایلی مبتنی بر شواهد شعری، تأکید کرده‌ایم که بهره گرفتن از رکن‌های پنج‌هجایی کمک شایانی به تسهیل آموزش عروض و طبقه‌بندی اوزان فارسی می‌کند و ساماندهی این رکن‌ها، یکی از خلأهای مهم عروض فارسی را پر می‌کند. در این نوشته بر ضرورت استفاده از رکن‌های پنج‌هجایی تأکید شده و به رابطه میان ارکان پنج‌هجایی و وزن دوری نیز پرداخته شده‌است.

واژگان کلیدی: عروض عربی، عروض فارسی، ارکان عروضی، رکن‌های پنج‌هجایی، وزن دوری

۱- مقدمه

رکن‌بندی اوزان شعری براساس ارکان عروضی، از مهم‌ترین مسائل عروض فارسی بوده‌است. اهمیت رکن‌بندی یک وزن شعری به این دلیل است که از یک طرف آموزش هر وزنی با ارکان آن وزن صورت می‌گیرد و وزن‌ها براساس رکن‌بندی در اذهان جا می‌گیرند و از طرف دیگر، براساس رکن‌بندی، جایگاه هر وزنی در ضمن نظام طبقه‌بندی وزن‌ها تعیین می‌شود. همچنین براساس رکن‌بندی، رابطه هر یک از وزن‌ها با خانواده وزنی مرتبط با آن تعریف می‌شود. به طور مثال اگر ترتیب هجایی «u - u - u - u - u - u - u» به صورت «متفاعلن متفاعلن» تقطیع شود، در ضمن خانواده وزنی متفاعلن قرار می‌گیرد و اگر به صورت «فعلن فعلن» تقطیع شود در ضمن خانواده وزنی «فعلن» قرار می‌گیرد و اگر به شکل «فعلات فح» تقطیع شود، جزء خانواده وزنی دیگری قرار می‌گیرد. البته اگر تقطیع مورد نظر تعارضی با قواعد دیگر علم عروض نداشته باشد.

در این مقاله به دنبال آن هستیم که ببینیم حضور رکن‌های پنج‌هجایی مسأله‌ای از مسائل عروضی را حل می‌کند و گرهی از علم عروض می‌گشاید یا نه. همچنین آیا این رکن‌ها منجر به نظم بیشتر اوزان عروضی و سهولت در تقطیع و رکن‌بندی اوزان می‌شود یا نه. اگر پاسخ مثبت باشد باید از رکن‌های پنج‌هجایی در عروض فارسی استقبال کرد و در غیر این صورت بهتر آن است که از این نوع رکن‌ها چشم‌پوشی شود.

۲- رکن‌های پنج‌هجایی در علم عروض عربی

خلیل‌بن احمد رکن‌های اصلی عربی را ده رکن می‌داند: دو رکن خماسی (پنج‌حرفی) و هشت رکن سباعی (هفت‌حرفی). شش رکن از رکن‌های سباعی چهارهجایی و دو رکن، پنج‌هجایی است:

- رکن‌های سباعی چهارهجایی: مفاعیلن، مستفعِلن، فاعلاتن، مستفعِلن، فاعِلاتن، مفعولات

- رکن‌های سباعی پنج‌هجایی: مفاعِلتن، مُتفاعِلن

ملاحظه می‌شود که در میان رکن‌های اصلی عروض عربی تنها دو رکن پنج‌هجایی حضور دارد. از سوی دیگر قواعد زحافات و عِلل در این رکن‌ها تغییراتی ایجاد می‌کند و از آنجا که تغییرات ناشی از زحافات همواره کاهش‌ی است، رکن‌های پنج‌هجایی را به چهارهجایی تبدیل می‌کند. این زحافات عبارت‌اند از (نک: قهرمانی مقل، ۱۳۹۰: ۲۴-۲۵):

رکن	بحر	زحاف	رکن حاصل	رکن معادل	میزان کاربرد
مفاعلتن - u u - u	وافر	عصب (معصوب)	مفاعلتن - - - u	مفاعیلن - - - u	رایج
		عقل (معقول)	مفاعتن - u - u	مفاعن - u - u	بسیار کم کاربرد
		نقص (منقوص) (عصب + کف)	مفاعلت u - - u	مفاعیل u - - u	بسیار کم کاربرد
مُتفاعِلن - u - u u	کامل	اضمار (مُضمر)	مُتفاعِلن - u - -	مستفعلن - u - -	رایج
		وقص (موقوص)	مُفاعِلن - u - u	-	بسیار کم کاربرد
		خزل (مخزول) (اضمار + طی)	مُتفَعِلن - u u -	مفتعلن - u u -	بسیار کم کاربرد

تغییرات موسوم به علل نیز در عروض عربی غالباً مانند زحافات، کاهشی است، ولی چند عله افزایشی نیز در میان آنها دیده می‌شود و در این میان تنها یک عله به نام ترفیل، منجر به افزودن یک هجای بلند به پایان رکن متفاعلن می‌گردد و حاصل آن یک رکن فرعی شش‌هجایی (متفاعلاتن) است. رکن‌های مستخرج از متفاعلاتن عبارت‌اند از:

رکن مزاحف	بعد از ترفیل	نام تغییر	میزان کاربرد
مستفعلن (مضمر)	مستفعلاتن	مضمر مرقل	پر کاربرد
مفاعِلن (موقوص)	مفاعلاتن	موقوص مرقل	النادر کالمعدوم
مفتعلن (مخزول)	مفتعلاتن	مخزول مرقل	النادر کالمعدوم

البته واقعیت شعری بیانگر این است که در کنار متفاعلاتن، تقریباً فقط مستفعلاتن دیده می‌شود، به طوری که در کتاب *علم العروض التطبيقی* (عروض کاربردی)، تنها زحاف اضمار برای رکن مرقل (متفاعلاتن) ذکر شده که همان تبدیل متفاعلاتن به «مُتفاعلاتن»^(۱) است و از مفاعلاتن و مفتعلاتن به دلیل کاربرد بسیار اندک‌شان، اساساً ذکر می‌شود. میان نیامده است (نایف معروف و عمر الاسعد، ۱۹۸۷: ۹۷). ولی به هر حال از لحاظ نظری، استخراج مفاعلاتن و مفتعلاتن، منافاتی با قواعد عروض عربی ندارد. نکته مهم‌تر اینکه در عروض عربی موضع کاربرد تمامی این ارکان مرقل، تنها در پایان بیت است و به عنوان ضرب (آخرین رکن مصراع

دوم) به کار می‌رود. همچنین تنها در کامل مجزوء و به اصطلاح عروض فارسی، وزن کامل مربع کاربرد دارد. شگفت اینک نازک‌الملائکه (۱۹۸۱: ۸۴-۸۵) بیان می‌کند که در سال ۱۹۷۴م موفق به ابتکار وزن جدیدی شده که تقطیع آن به صورت زیر است: «مستفعلاتن مستفعلاتن مستفعلاتن مستفعلاتن» با علم به اینکه برخلاف عروض خلیلی، علت افزایشی در حشو بیت آمده‌است، این امر نشان‌دهنده این است که رکن مستفعلاتن در عروض خلیلی تنها منحصر به پایان بیت بوده و در حشو شعر استعمال نمی‌شده‌است.

۳- رکن‌های پنج‌هجایی در عروض فارسی سنتی

عروضیان ایرانی هنگام پایه‌ریزی قواعد عروض فارسی کوشیدند تا حد ممکن عروض فارسی را بر محور قواعد عروض عربی بنیان نهند. آنها پس از پذیرش سبب و وتد، با رکن‌های دهگانه عربی مواجه شدند و از آنجا که احتمالاً شعری نیافتند که بتوان آن را بر مفاعلتن یا متفاعلتن تقطیع کرد، این دو رکن را خاص شعر عربی به شمار آوردند (شمس قیس، ۱۳۶۰: ۴۵). بنابراین در میان رکن‌های اصلی عروض فارسی سنتی، رکن پنج‌هجایی نبوده‌است. از سوی دیگر این عروضیان قاعده ترفیل را در عروض فارسی پذیرفته و در رکن مستفعلتن اعمال کرده‌اند. در نتیجه رکن‌های مستفعلاتن (مرقل)، مفاعلاتن (مخبون مرقل)، و مفتعلاتن (مطوی مرقل) در ضمن رکن‌های فرعی برای رکن مستفعلتن آمده‌است (نک. خواجه نصیر، ۱۳۹۳: ۴۶، ۴۷). بنابراین سه رکن پنج‌هجایی در عروض فارسی هست که علمای عروض سنتی آن را پذیرفته‌اند و همانند عروض عربی، این سه رکن، خاص پایان واحد وزنی، یعنی پایان مصراع به شمار آمده‌است که در اثنای مصراع نباید از آن استفاده کرد.

از گفته‌های شمس قیس (۱۳۶۰: ۵۶ و ۵۷) چنین برمی‌آید که برخی از عروضیان پیش از او، رکن فاعلیاتن (موسع) را نیز بر رکن‌های پایانی افزوده‌اند. اما شمس قیس به شدت آن را رد می‌کند و نیازی به آن در عروض فارسی نمی‌بیند و به جای آن، «فاعلاتن فع» را می‌نشانند که زحاف طمس بر فاعلاتن وارد شده و فع باقی مانده‌است.

در خوش‌بینانه‌ترین حالت، علمای عروض سنتی فارسی، چهار رکن پنج‌هجایی (مستفعلاتن، مفاعلاتن، فاعلیاتن) را در عروض فارسی پذیرفته‌اند، به شرط اینکه این رکن‌ها تنها به عنوان رکن پایانی مصراع به کار رفته باشند. تنها یک استثنا در عروض سنتی یافت می‌شود که در معیار/الاشعار خواجه نصیر (۱۳۹۳: ۱۰۱) آمده‌است:

بباید دانست که این بحرها مؤلف از اصول مذکور است و شاید که اصلهای دیگر غیر آنچه گفته آمد

تألیف کنند و از آن اصلها بحرها مؤلف شود که در لغات دیگر مستعمل باشد، یا به روزگاری دیگر مستعمل شود. چنان که به نادر در لغت پارسی رکنی ثمانی یافته می‌شود مؤلف از دو وتد و سببی بر وزن «مفاعلاتن». و شعری دیده‌ام از تکرار این رکن چهار بار که عین آن شعر بر یاد ندارم اما بر این منوال بود: اگر بدانی که بی‌تو چونم مرا در این غم روا نداری

وزن‌های متشکل از ارکان پنج‌هجایی به جز وزن «- - - - - // - - - - -» (مستفعلاتن مستفعلاتن = فعلن فعولن فعلن فعولن)، همواره از وزن‌های کم‌کاربرد بوده‌اند، به طوری که برای برخی از این وزن‌ها تنها یک یا دو شعر سروده شده‌است. با نگاه تاریخی به وزن‌های شعری درمی‌یابیم که توجه شاعران به این نوع وزن‌ها از قرن هشتم به بعد، بیش از شاعران قبل بوده و تا امروز روند افزایشی داشته‌است. این بیانگر آن است که عروض قدیم به دلیل عدم مواجهه با این نوع وزن‌ها، به جز در موارد معدود، اصولاً نیاز چندانی به ارکان پنج‌هجایی نداشته‌است تا برای وضع قواعد آن چاره‌ای بیندیشد. با روند افزایشی به کارگیری این وزن‌ها به‌ویژه از سده هشتم، عروض برای توصیف ویژگی‌های این اوزان و طبقه‌بندی آنها، نیازمند تبیین قواعدی برای رکن‌های پنج‌هجایی بوده‌است که تقریباً تا زمان مسعود فرزاد مغفول مانده‌است.

۴- رکن‌های پنج‌هجایی در عروض جدید

۴-۱- پرویز ناتل خانلری

پیش‌تر به تفصیل آوردیم (قهرمانی مقبل، ۱۳۸۹: ۳۲) که خانلری (۱۳۷۳: ۱۵۸-۱۶۱)، پایه‌گذار عروض جدید، نه تنها رکن پنج‌هجایی، بلکه رکن چهارهجایی را متناسب با زبان فارسی و عروض فارسی نمی‌داند. البته نظر خانلری را عروضیان پس از او نپذیرفتند.

۴-۲- مسعود فرزاد

نخستین دانشمند عروض جدید که رکن‌های پنج‌هجایی را در دستگاه عروضی خود قرار داد، مسعود فرزاد است. فرزاد (۱۳۴۵: ۱۴) در رکن‌های فعال عروضی خود، ۹ رکن پنج‌هجایی آورد: مفاعلاتن، مفاعلتن، فعلاتتن، فعلاتتن (متفاعلتن)، مفتعلاتن، فاعلاتتن، مستفعلاتن، مستفعلتن. وی همچنین دو رکن غیرفعال پنج‌هجایی را نیز ذکر کرد: مفاعلاتن، فاعلاتتن.

تفاوت اصلی روش فرزاد با عروض سنتی در کنار تعدد رکن‌های پنج‌هجایی، در این است که او برخلاف عروض سنتی، این رکن‌ها را منحصر به پایان مصراع نمی‌داند. مهم‌تر از آن اینکه فرزاد، برخی از وزن‌ها را با تقطیع رکن‌های پنج‌هجایی مکرر معرفی کرده و یک نمونه از

این نوع تقطیع را در اشعار رودکی نشان داده‌است:

گل بهاری، بت تتاری: مفاعلاتن مفاعلاتن (۱۳۴۹ الف: ۴۸۶)

وی (۱۳۴۹ الف: ۴۹۲) آورده‌است: «وزن ۳۰- مفاعلاتن مفاعلاتن: گاهی اشعاری بر وزنی مرکب از تکرار یک پایه پنج‌سیلابی در چهار نوبت ساخته شده‌است ... اما در اینجا نمونه (و شاید نخستین نمونه) وزنی را می‌بینیم که مصرع آن مرکب از دو پایه پنج‌سیلابی است».

فرزاد (۱۳۴۹ ب: ۶۰۷-۶۱۶) ۱۰۸ گروه وزنی مشخص کرده‌است که در ۴۶ گروه وزنی، رکن‌های پنج‌هجایی حضور دارد. در میان این ۴۶ گروه وزنی، ۱۰ گروه وزنی از تکرار یک رکن پنج‌هجایی تشکیل شده‌است. در ۳۶ گروه وزنی دیگر، یک رکن پنج‌هجایی با یک رکن پنج‌هجایی دیگر، و یا یک رکن چهارهجایی یا سه‌هجایی ترکیب شده و گروه وزنی متناوب‌الارکان تشکیل داده. ۱۰ گروه وزنی مرکب از تکرار یک رکن پنج‌هجایی عبارت‌اند از:

- گروه ۶۵: مفاعیلتن - - - - -
- گروه ۶۹: مفاعلاتن - - - - -
- گروه ۷۵: مفاعلتن - - - - -
- گروه ۸۲: فاعلاتتن - - - - -
- گروه ۸۴: فعلاتتن - - - - -
- گروه ۸۹: فعلاتتن [= متفاعلتن] - - - - -
- گروه ۹۳: فعلتتن^(۳) - - - - -
- گروه ۹۷: مستفعلاتن - - - - -
- گروه ۱۰۰: مستفعلتن - - - - -
- گروه ۱۰۷: مفتعلاتن - - - - -

در گروه ۹۷، وزن مستفعلاتن مستفعلاتن تنها وزن مرکب از تکرار رکن پنج‌هجایی است که فرزاد در میان اوزان کثیرالاستعمال فارسی آورده‌است (۱۳۴۹ ب: ۶۵۱).

متأسفانه این یافته ارزشمند فرزاد، در میان آشفتگی روش او در رکن‌بندی خاصش، به چشم عروضیان بعد از او نیامد. ناگفته نماند که حضور رکن‌های پنج‌هجایی در گروه‌های متناوب‌الارکان چندان روشمند و قابل اعتنا نیست.

۴-۳. الول ساتن

الول ساتن اسکاتلندی (۱۹۷۶: ۸۵ و ۱۲) هنگام مقایسه ارکان عربی و فارسی عنوان می‌کند که «مفاعلتن و متفاعلتن تنها در اشعار عربی یافت می‌شود». وی گروه‌بندی ارکان یا تقطیع به

۴-۵- سیروس شمیسا

شمیسا (۱۳۸۶: ۳۶) تعداد رکن‌های فعال عروض فارسی را ۲۰ رکن می‌داند که در میان آنها دو رکن پنج‌هجایی «مستفعلاتن» و «متفاعلن» دیده می‌شود. البته وی هیچ شاهد شعری با تقطیع متفاعلن نیاورده‌است. جای تعجب نیست که افرادی چون شمیسا به رکن‌های پنج‌هجایی توجه نکرده باشند، اغلب وزن‌های متشکل از این رکن‌ها، علی‌رغم تنوع گسترده، پرکاربرد نیستند و از آنجاکه شمیسا اساس کار خود را آموزش عروض بر پایهٔ وزن‌های پربسامد مبتنی بر اشعار سعدی، مولوی و حافظ گذاشته‌است، به آنها اعتنایی نکرده‌است.

۵-۶- ابوالحسن نجفی و رکن‌های پنج‌هجایی

از کارهای ارزشمند نجفی (۱۳۸۷: ۱۱۳) در عروض فارسی، کوشش برای سامان دادن به رکن‌های عروضی است. او رکن‌های اصلی را سه نوع می‌داند: سه‌هجایی، چهارهجایی و پنج‌هجایی. نجفی علاوه بر اینکه رکن پنج‌هجایی را کاملاً به رسمیت می‌شناسد، فراتر از آن یعنی رکن شش‌هجایی را قابل قبول نمی‌داند. او (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۱۴) می‌گوید:

ما رکن‌های شش‌هجایی نداشته‌ایم که تکرار شود و طول یک مصراع به ۲۴ هجا برسد. چرا رکن‌های شش‌هجایی نداریم؟ زیرا ما با نگاه می‌توانیم شش تا را بشماریم، ولی ما شعر را با گوشمان می‌شنویم، وزن را با گوشمان حس می‌کنیم. به عبارتی، باید شش ضربه از ترکیب هجاهای کوتاه و بلند در ذهنمان بیاید که بتوانیم با مصراع بعد مقایسه کنیم و ببینیم آیا این شش هجا تکرار شده یا نه. شش هجا برای ذهن ما زیاد است، پنج هجا هم زیاد است. من نمونه‌هایی از شعر شعری سرای دارم که رکن‌های پنج‌هجایی به کار برده‌اند و به اشکال برخورد کرده‌اند، یعنی اشتباهاتی کرده‌اند.

بنابراین نجفی با اینکه رکن‌های پنج‌هجایی را خالی از دشواری نمی‌داند، آنها را می‌پذیرد. او رکن‌های پنج‌هجایی را به طور نظری، در یک جا تا ۳۶ رکن (۱۳۸۷: ۱۱۴) و در جای دیگر ۲۱ رکن می‌داند (۱۳۹۴: ۱۶۵). همچنین او (، ۱۳۸۷: ۱۱۴) ابتدا ۸ رکن پنج‌هجایی را ذکر می‌کند متشکل از دو هجای کوتاه و سه بلند، و یا سه هجای کوتاه و دو بلند که در تقطیع شعر فارسی حضور دارند و عبارت‌اند از: فعلیاتن، مفتعلاتن، مستفعلتن، مفاعلاتن، مفاعیلتن، مستفعلن، متفاعلن، مفاعلتن. سپس دو رکن دیگر را هم در ضمن رکن‌های پنج‌هجایی می‌پذیرد: فاعلیاتن و مستفعلاتن (نجفی، ۱۳۹۴: ۱۶۵-۱۶۶).

مشکل نجفی این است که برخلاف زحمتی که برای استخراج رکن‌های پنج‌هجایی می‌کشد، در عمل از آنها کمترین بهره را می‌برد. چنانکه در مباحث بعدی خواهد آمد دلیل این امر آن است که اولاً نجفی تمایزی میان انواع رکن‌های پنج‌هجایی قائل نشده‌است. از سوی دیگر، او به دوری شدن ارکان پنج‌هجایی به دیدهٔ تردید می‌نگریسته‌است.

۵- توجیه حضور رکن‌های پنج‌هجایی در علم عروض فارسی

برخی عروضیان معتقدند و ما نیز آوردیم که رکن‌های عروضی و رکن‌بندی شعر قراردادی است و با تفاوت دیدگاه‌های عروضدانان، به‌ویژه عروضیان معاصر در رکن‌بندی اشعار، ماهیت وزن شعر تغییری نخواهد کرد (قهرمانی مقبل، ۱۳۸۹: ۶۲). به طور مثال، تقطیع وزن رباعی چه به صورت سنتی (مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن)، چه با پیشنهاد فرزاد (لن مفتعلن مفتعلن مفتعلن) و چه با پیشنهاد نجفی (مستفعلُ مستفعلُ مستفعلُ فع)، تفاوتی در ماهیت وزن و موسیقی خارجی ندارد. در واقع هدف از تعیین رکن‌های عروضی و رکن‌بندی این است که ما را در توصیف ویژگی‌های وزنی شعر فارسی و طبقه‌بندی اوزان یاری کند. هدف عروضدان این است که توصیف جامع‌تر و ساده‌تری از ویژگی‌های وزنی شعر در اختیار مخاطب قرار دهد و علمی منسجم‌تر ارائه کند. حال ببینیم با پذیرش رکن‌های پنج‌هجایی، توصیف برخی ویژگی‌های وزنی ساده‌تر می‌شود یا نه.

هنگام تقطیع برخی از اشعار، ترتیب هجایی حاصل از تکرار پنج‌هجا حکایت از آن دارد که یا باید این وزن‌ها را با تکرار پنج‌هجایی پذیرفت و یا آن را به دو رکن شکست و تقسیم کرد. برای تقسیم پنج هجا به رکن‌های کوچک‌تر هیچ‌گاه نمی‌توان آن را به دو رکن اصلی تقسیم کرد، زیرا کوچک‌ترین رکن اصلی، سه هجایی است. بنابراین هنگام تقسیم پنج هجا، با یک رکن اصلی (سه‌هجایی یا چهارهجایی) و یک رکن ناقص (یک هجایی یا دو هجایی) مواجه‌ایم:

پنج هجا: ۱. رکن اصلی سه‌هجایی + رکن ناقص دو هجایی

۲. رکن اصلی چهارهجایی + رکن ناقص یک هجایی

حال ببینیم تقسیم پنج هجا به دو روش فوق بدون مسئله خواهد بود یا نه. دو ویژگی مهم در رکن ناقص قابل توجه است که در رکن‌بندی می‌تواند راهگشا باشد: نخست اینکه بپذیریم رکن ناقص در حشو شعر به کار نمی‌رود و تنها رکن پایانی یک واحد وزنی است. البته از آنجاکه حکم نیم‌مصراع در وزن‌های دوری، مانند حکم یک مصراع است، رکن ناقص در پایان نیم‌مصراع وزن‌های دوری نیز می‌آید.

دوم اینکه با آمدن رکن ناقص یک درنگ اجباری در هجای پایانی رکن ناقص رخ می‌دهد، به‌طور مثال در وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن، چنانکه ملاحظه می‌شود «فعولن» در این وزن رکن ناقصی برای «مفاعیلن» به شمار می‌آید که یک هجای بلند از آخر آن حذف شده‌است (مفاعی = فعولن). ذهن پس از دو بار تکرار مفاعیلن، آماده است برای سومین بار نیز آن را

تکرار کند، ولی ناگهان با نبود یک هجای پایانی ناچار به مکث می‌شود. این درنگ اجباری از یک سو واحد وزنی را مشخص می‌کند و از سوی دیگر به خواننده فرصت استراحتی می‌دهد. اما نکته مهم این است که این درنگ اجباری که مقداری زمان می‌طلبد، می‌تواند کشش هجای کشیده را در خود پوشش دهد؛ یعنی در صورت وجود هجای کشیده در پایان مصراع که مطابق است با هجای پایانی رکن ناقص، خواننده بدون آنکه تلاش کند این هجای کشیده را دزدیده ادا کند به صورت معمولی یعنی هجای کشیده تلفظ می‌کند، بدون آنکه در وزن شعر مشکلی احساس شود. این دلیل خنثی بودن هجا در پایان مصراع است، زیرا وجود رکن ناقص در پایان مصراع‌ها به‌ویژه در وزن‌های سه‌رکنی، منجر به درنگ اجباری می‌شود و در نتیجه خنثی بودن هجای پایانی فراهم می‌گردد.

دلیل دیگری که این گفته را تأیید می‌کند این است که در وزن‌های دوری، رکن‌های زوج غالباً ناقص هستند^(۳) و به تعبیر نجفی (۱۳۹۳: ۱۲) «آخرین رکن هر نیمه وزن دوری ناقص است». از این رو حکم پایان هر پاره از وزن‌های دوری حکم پایان مصراع است، بدین معنی که در پایان هر پاره، کمیت هجا خنثی است و این به دلیل وجود رکن ناقص است که منجر به درنگ اجباری در وزن می‌شود.

بنابراین، اگر رکن پنج‌هجایی پذیرفته نشود، به ناچار در اثنای مصراع با رکن ناقص مواجه خواهیم بود. حال با آمدن رکن ناقص، در اثنای مصراع، موضع رکن ناقص باید منطبق با ویژگی‌های وزن دوری گردد. اگر همواره چنین باشد بهتر است عطای رکن‌های پنج‌هجایی را به لقایشان بخشید و از حضور آنها در عروض صرف نظر کرد. اما اگر در مواردی آمدن رکن ناقص منطبق با قواعد وزن دوری نشود، ناگزیر باید این رکن‌های پنج‌هجایی را پذیرفت. به عنوان مثال در وزن «u - u - u - u - u» با دو حالت روبه‌رو هستیم؛ اگر این وزن دوری باشد باید آن را به صورت «فَعْلَاتُ فَعْ فَعْلَاتُ فَعْ» تقطیع کنیم، زیرا «فَعْ» یک رکن ناقص است که در پایان نیم‌مصراع آمده و وزن دوری نیازمند آن است، ولی با مراجعه به شعر می‌بینیم که این وزن ویژگی دوری را ندارد. بنابراین تقطیع این شعر به صورت «مُتَفَاعِلُنْ مُتَفَاعِلُنْ» صحیح است تا رکن ناقص در اثنای وزن قرار نگیرد. طبق بررسی اشعاری از شاعران دوره‌های متعدد که براساس تکرار متفاعلن سروده شده‌است (دورکنی، سه‌رکنی، و چهاررکنی)، در پایان رکن متفاعلن با هجای کشیده مواجه نشدیم مگر آنکه بخش دوم هجای کشیده به‌عنوان هجای کوتاه آغازین برای رکن بعدی محسوب شده‌است. برای مثال در بیت

اوحدی: به دیار ما چو به دوستی گذرت بود سخنم میرس ز دشمنان، سخنم ببین (پناهی، ۱۳۹۷ الف: ۱۱۱)

بِد یارِ ما	چُب دوس تی	گُ ذَرَت بُ ود	سُ خَ نَم مَ پَر	سِ زِ دَش مَ نَا	سُ خَ نَم ببین
- u - uu	- u - uu	- u - uu	- u - uu	- u - uu	- u - uu
متفاعلن	متفاعلن	متفاعلن	متفاعلن	متفاعلن	متفاعلن

واژه «میرس» با آنکه منطبق بر پایان متفاعلن است، در تقطیع صامت «س» به‌عنوان نخستین هجای کوتاه برای رکن بعدی است. درحالی‌که اگر وزن دوری می‌شد، هجای کشیده معادل یک هجای بلند به حساب می‌آمد. این امر در تمامی وزن‌های متشکل از تکرار متفاعلن جاری و ساری است. البته شاعران در متفاعلن چهاررکنی، به دلیل طولانی بودن وزن، همواره کوشیده‌اند که پایان رکن دوم منطبق بر پایان واژه باشد، گویی که مصراع به دو نیم‌مصراع تبدیل می‌شود، ولی در پایان نیم‌مصراع شاهد هجای کشیده نیستیم تا وزن، ویژگی دوری پیدا کند. دلیل دیگر در تأیید مطلب این است که نجفی (۱۳۹۷: ۲۳۵-۲۴۷) در «بحر متفاعلن» حتی یک شاهد هم نیاورده‌است که متفاعلن در حشو بیت، به هجای کشیده ختم شده باشد و باید آن را بلند به شمار آورد، این بیانگر آن است که او با چنین شاهدهی مواجه نشده‌است.

این باعث می‌شود که رکن پنج‌هجایی «متفاعلن» را در رکن‌بندی بپذیریم، زیرا در غیر این صورت با رکن ناقص در میان مصراع مواجه خواهیم شد. وحیدیان کامیار بدون توجه به این قاعده مهم عروضی، در موارد بسیاری از رکن ناقص در میان مصراع استفاده کرده‌است بدون آنکه وزن دوری باشد، دلیل این مسأله آن است که او رکن پنج‌هجایی را مطلقاً نپذیرفته‌است. از این‌رو «مفتعلاتن» به صورت «مفتعلن فع» (۱۳۸۹: ۲۷۲)، «مفاعلاتن» به صورت «مفاعلن فع» (همان: ۲۷۲، ۵۲۴)، و «متفاعلن» به صورت «فَعَلَاتُ فَع» (همان: ۳۳۸) و «مفاعلتن» به صورت «مفاعلُ فع» (همان: ۶۹۸) آمده‌است.

نکته مهمی که بدان توجه نشده آن است که رکن‌های پنج‌هجایی در این خصوص ویژگی‌های یکسانی ندارند. چنانکه از رکن‌های پیشنهادی نجفی بر می‌آید می‌توان ارکان پنج‌هجایی را به سه دسته تقسیم کرد:

- نخست رکن‌های متشکل از سه هجای کوتاه و دو بلند که عبارت‌اند از: مفاعلتن (u - u - u -)، متفاعلن (u - u - u -).

- دسته دوم رکن‌هایی که از دو هجای کوتاه و سه بلند تشکیل می‌شوند: فعلیاتن (u - u - -)، مفتعلاتن (- u - u -)، مستفعلتن (- - u - u -)، مفاعلاتن (- - u - u -)، مفاعلتن (u - - - u -)، مستفاعلن (- - u - u -).

- دسته سوم رکن‌های متشکل از یک هجای کوتاه و چهار بلند: فاعلیاتن (- - - - -)، مستفعلاتن (- - - - -).

نکته این است که دسته اول یعنی متفاعِلن و مفاعِلتن با دو دسته دیگر متفاوت است. به طوری که واقعیت شعری بیانگر این است که وزن‌های متشکل از تکرار این دو رکن به هیچ عنوان، رکن ناقص را در اثنای شعر نمی‌پذیرند.

اما در خصوص دسته دوم و سوم از رکن‌های پنج هجایی، در وزن‌های سالم و متشکل از تکرار این رکن‌ها ملاحظه می‌شود که هر رکن به تنهایی قابلیت آن را دارد که هجای پایانی آن خنثی باشد. از این رو، اگر شاعری شعری سروده باشد که هر مصراع آن دارای دو، سه، و یا چهار رکن باشد، شاعر می‌تواند علاوه بر هجای پایان مصراع که خنثی است، در پایان هر یک از رکن‌ها از هجای کشیده استفاده کند؛ یعنی هر رکن به عنوان یک پاره برای وزن دوری است و هر مصراع به جای دو پاره، می‌تواند دارای سه یا چهار پاره باشد که هر کدام حکم یک نیم‌مصراع در وزن‌های دوری دارد. به طور مثال این شعر از قانّی:

مصراع اول:

یارکی مراست	رند و بذله‌گو	شوخ و دلربا	خوب و خوش‌سرشت
مُستفاعِلن	مُستفاعِلن	مُستفاعِلن	مُستفاعِلن
- - - - -	- - - - -	- - - - -	- - - - -

مصراع دوم:

طره‌اش عبیر	پیکرش حریر	عارضش بهار	طلعتش بهشت
مُستفاعِلن	مُستفاعِلن	مُستفاعِلن	مُستفاعِلن
- - - - -	- - - - -	- - - - -	- - - - -

مثالی دیگر از مفاعلاتن چهاررکنی که در آن مانند مثال قبل، هم تعدادی از رکن‌های فرد و هم رکن‌های زوج به هجای کشیده ختم شده‌اند که هر رکن مستقلاً ویژگی وزن دوری دارد: بگو به جمشید بنال با درد که گلشنت را فلک خزان کرد

بگو به دارا ز مصر برگرد که نیل همت سراب گردید

کناره کردند ز ما طیبیان کرانه جستند همه حبیبیان

روید و گویند که ای رقیبان دعایتان مستجاب گردید

(ادیب الممالک فراهانی، به نقل از: نجفی، ۱۳۹۷: ۲۱۲)

مثالی دیگر از همان خانواده (مفاعلاتن سه‌رکنی):

بلای پیری به ناگهان ریخت به سر چو آوار نماند در دل به غیر یادی خوش از جوانی
چو گلبن خشک نه گل به برگی به شاخه دارم دم بهاران شود به جانم تب خزانسی
(محمد قهرمان، به نقل از: پناهی، ۱۳۹۶: ۶۱)

حال در توصیف این ویژگی دو راه در پیش روی ماست؛ نخست اینکه برخلاف دو رکن متفاعلن و مفاعلاتن، این دسته از رکن‌های پنج‌هجایی را نپذیریم و آنها را رکنی متشکل از یک رکن چهارهجایی و یک رکن ناقص (فاعلاتن فاع، و یا مفاعلن فاع) بدانیم که با آمدن آن در حشو مصراع، مسئله درنگ اجباری و به تبع آن خنثی بودن هجا مطرح می‌شود که این مورد تعارضی با قواعد عروضی ندارد. دوم اینکه این ارکان پنج‌هجایی را بپذیریم منوط به اینکه به دلیل پنج‌هجایی بودن آنها و غلبه تعداد هجاهای بلند بر کوتاه (سه در مقابل دو یا چهار در مقابل یک)، این ارکان قابلیت آن را دارند که شاعر هر رکن را پاره‌ای از پاره‌های وزن دوری به کار ببرد. هرچند نجفی (۱۳۹۳: ۱۵) با ملاحظه این ویژگی در برخی از رکن‌های پنج‌هجایی، آن را نقیصه‌ای برای این وزن‌ها شمرده‌است: «ظاهراً وزن‌های متشکل از رکن‌های پنج‌هجایی، بیشتر از انواع دیگر شعر، معروض این نقیصه‌اند». اما به دلیل فراوانی این ویژگی در وزن‌های متشکل از رکن‌های پنج‌هجایی، در میان شواهدی که نجفی (۱۳۹۷: ۲۰۱) در دست داشته‌است، به نظر می‌رسد که این ویژگی را برای رکن‌های پنج‌هجایی پذیرفته‌است و دیگر آن را به عنوان عیب برای شعر به شمار نمی‌آورد: «معمولاً هر رکن اوزان پنج‌هجایی به خودی خود حالت دوری دارد». وی (۱۳۹۷: ۲۱۶) در توضیح وزن «مفاعلاتن مفاعلاتن» آورده‌است: «ارکان این وزن قطعاً پنج‌هجایی است و مثل بعضی دیگر از ارکان پنج‌هجایی حالت دوری دارند».

با بررسی برخی از دیگر وزن‌های متشکل از ارکان پنج‌هجایی مشخص می‌شود که به دو دلیل، عدم پذیرش این دسته از رکن‌های پنج‌هجایی، علم عروض را با چالش مواجه می‌کند. نخست اینکه وزن‌هایی یافت می‌شود که حاصل تکرار رکن پنج‌هجایی و یک رکن ناقص مستخرج از آن است؛ یعنی رکن پایانی وزن، رکنی ناقص از رکن پنج‌هجایی آن وزن است:

گر شبی به دست افتدت دلا زلف یاری عاشقانه صد بوسه زن به لعل نگاری

(مهدی الهی قمش‌ای، به نقل از: نجفی، ۱۳۹۷: ۲۲۸)

این شعر بر وزن مستفاعلن مستفاعلن مستفاعل^(۴) است.

مثالی دیگر از همین خانوادهٔ وزنی:

گریه را به مستی بهانه کردم شکوه‌ها ز دست زمانه کردم (عارف، به نقل از: نجفی، ۱۳۹۷: ۲۲۹)
این بیت بر وزن مستفاعلن مستفاعلن فع آمده‌است.

مثال بعدی از خانوادهٔ وزنی دیگر، بر وزن: مفتعلاتن مفتعلن // مفتعلاتن مفتعلن

ای شبِ زلفتِ غالیه‌سا وی مهِ رویتِ غالیه پوش

نرگس مستت باده پرست لعل خموشت باده فروش

نافهٔ مشک از گل بگشا بدر منیر از شب بنما

مشک سیه برماه مسا سنبل تر بر لاله میوش

(خواجوی کرمانی، به نقل از نجفی، ۱۳۹۷: ۲۰۶)

شگفت اینکه در این وزن‌ها با آمدن رکن ناقص در پایان مصراع یا نیم‌مصراع، رکن یا رکن‌های کامل پنج‌هجایی ماقبل رکن ناقص، قابلیت دوری شدن را به صورت انفرادی از دست می‌دهند؛ یعنی همانطور که ملاحظه شد در وزن مستفاعلن مکرر، هر مستفاعلن قابلیت دوری شدن دارد، ولی در وزن «مستفاعلن مستفاعلن مستفاعل» و یا «مستفاعلن مستفاعلن فع»، تمامی رکن‌های مستفاعلن این قابلیت را از دست می‌دهند. در نتیجه دیگر نمی‌توان آنها را متشکل از یک رکن اصلی چهارهجایی و یک رکن ناقص (فاعلاتُ فع) دانست، زیرا در این صورت رکن ناقص در اثنای مصراع آمده‌است و قابل پذیرش نیست. همچنین در وزن «مفتعلاتن مفتعلن // مفتعلاتن مفتعلن» نمی‌توان به جای مفتعلاتن، مفتعلن فع آورد.

دلیل دوم این است که در وزن‌های متشکل از رکن‌های مکرر پنج‌هجایی (به‌ویژه دستهٔ دوم؛ یعنی سه هجای بلند و دو کوتاه)، هر کدام از این رکن‌ها هرچند به تنهایی قابلیت دوری شدن دارند، ولی گاهی در برخی مواضع ملاحظه می‌شود که این قابلیت نقض شده‌است و دوری محسوب کردن رکن نادرست است و آن زمانی است که هجای پایانی رکن، منطبق بر پایان واژه نیست که از شروط وزن دوری است و بنا بر گفتهٔ نجفی (۱۳۹۳: ۱۰) «کلمه در پایان هر نیمه تمام می‌شود. بنابراین در وزن دوری ممکن نیست که بخشی از کلمه در نیمهٔ اول و بخشی در نیمهٔ دوم واقع شود». جالب اینکه این دو ویژگی در ضمن یک سروده، در کنار یکدیگر دیده می‌شود. با نقض دوری بودن رکن پنج‌هجایی، تقسیم آن به یک رکن اصلی چهارهجایی و یک رکن ناقص در میان مصراع، منتفی می‌شود:

هر که را که بخت، دیده می‌دهد، در رخ تو بیننده می‌کند
 وان که می‌کند سیر صورتت، وصف آفریننده می‌کند
 خوی ناخوشش می‌کشد مرا، روی مهوشش زنده می‌کند
 یار نازنین هر چه می‌کند، جمله را خوشانده می‌کند
 (فروغی بسطامی، به نقل از وحیدیان، ۱۳۸۹: ۴۳)

تقطیع مصراع اول از بیت اول:

هر که را که <u>بخت</u>	دیده می‌دهد	در رخ تو <u>بید</u>	ننده می‌کند
مُستفاعِلن	مُستفاعِلن	مُستفاعِلن	مُستفاعِلن
- و - و -	- و - و -	- و - و -	- و - و -

مصراع دوم:

وان که می‌کند	سیر صورتت	وصف <u>آفرید</u>	نده می‌کند
مُستفاعِلن	مُستفاعِلن	مُستفاعِلن	مُستفاعِلن
- و - و -	- و - و -	- و - و -	- و - و -

بنابر آنچه گفته شد این دسته از رکن‌های پنج‌هجایی، ظرفیت دارند که هر دو نقش را با هم در ضمن یک شعر ایفا کنند؛ از یک سو هر رکن بالقوه یا بالفعل، این قابلیت را دارد که منطبق بر ویژگی‌های وزن دوری باشد و از سوی دیگر، یک رکن دیگر در همان شعر منطبق بر پایان واژه نباشد که از شرط‌های وزن دوری است.

حال نتیجه می‌گیریم اگر می‌توان رکن پنج‌هجایی را به دو رکن کوچک‌تر تقسیم کرد بدون آنکه منافاتی با قواعد عروضی داشته باشد، در موارد دیگری تقسیم رکن پنج‌هجایی به دو رکن کوچک‌تر با قواعد عروضی سازگار نیست و در تقطیع ناگزیر باید از رکن پنج‌هجایی استفاده کرد. این بیانگر آن است که عروض فارسی ناگزیر از استفاده از رکن پنج‌هجایی است. پس برای یکدست شدن قواعد عروض توصیه می‌شود حتی در موارد معدودی که می‌توان رکن پنج‌هجایی را به دو رکن تفکیک کرد نیز از رکن‌های پنج‌هجایی استفاده شود، زیرا به تقطیع منظم‌تری دست می‌یابیم و دچار دوگانگی در روش تقطیع نیز نمی‌شویم و به گفته وحیدیان کامیار (۱۳۸۰: ۳۶) «در تقطیع هر وزن به ارکان، منطقی و ساده‌تر آن است که منظم‌ترین صورت به کار رود». منظم‌ترین صورت در عین سادگی، تقطیع پنج‌هجایی است.

اما مگر وزن دوری می‌تواند به جای دو پاره (دو نیم‌مصراع)، در هر مصراع، سه یا چهار پاره داشته باشد؟ عبدالخالق پرهیزی (۱۳۸۱: ۱۰۴) متذکر این مسأله شده است:

نوعی از اوزان دوری در شعر فارسی وجود دارد که در هر مصرع آن به جای یک مکث، سه مکث وجود دارد؛ یعنی هر مصرع به چهار بخش قرینه تقسیم می‌شود. محل هر کدام از این مکث‌ها نیز حکم آخر مصرع را دارد و شاعر می‌تواند به جای یک هجای متوسط^(۵) یک هجای بلند یا کشیده بیاورد ... مثال:

بر در تو من رو به خاک عجر ناله می‌کنم، کای اله من
جرم کرده‌ام، ظلم کرده‌ام، پرده‌ای پیوش بر گناه من
محتشم کاشانی

در تکمیل سخن پرهیزی باید گفت که این وزن‌ها می‌توانند علاوه بر یک مکث و سه مکث، دو مکث نیز داشته باشند و آن زمانی است که وزن متشکل از سه رکن کامل پنج‌هجایی است. به طور مثال از مستفعلاتن سه‌رکنی:

آن جان آبی خون شرابی پرسی کجا رفت آن ارغوانی آب معانی تا ناکجا رفت
او نسترن بود تاب سمن بود روح چمن بود جانپاره غم فریاد شبنم کز باغ ما رفت
خورشید خوشید یا روی پوشید یا باده نوشید مستی که هشیار فارغ ز اغیار تا شد رها رفت
(موسوی گرمارودی، به نقل از: پناهی، ۱۳۹۷ الف: ۳۷)

بنابراین با وجود این قابلیت، یعنی دوری شدن هر پاره از بیت منطبق با رکن پنج‌هجایی، به تعداد این رکن‌ها در اثنای شعر، امکان مکث و در نتیجه امکان حضور هجای کشیده خواهد بود؛ خواه یک مکث، خواه دو و یا سه مکث. اکنون شاهدهی بر وزن مستفاعلن چهاررکنی آورده می‌شود که شاعر در هر مصراع آن به نوعی متفاوت، از این قابلیت بهره برده است:

همچو آینه است چهره جهان ننگری در آن جز لقای او (هجای کشیده در پایان رکن اول)
یا بود جهان همچو یک دهان نشنوی از آن جز ثنای او (هجای کشیده به کار نرفته است).
خلوت دلم از وصال دوست گشته چون بهشت با جمال دوست (هجای کشیده در پایان رکن ۲، ۳)
در دلم مباد جز خیال دوست در سرم مباد جز هوای او (هجای کشیده در پایان رکن‌های ۱، ۲، ۳)
(ابوالقاسم حالت، به نقل از: پناهی، ۱۳۹۶: ۱۰۶)

بنابراین وزن‌های متشکل از تکرار رکن‌های پنج‌هجایی، می‌توانند در یک مصراع دارای یک، دو، سه و چهار رکن باشند؛ یعنی پنج‌هجایی، ده‌هجایی، پانزده‌هجایی و بیست‌هجایی باشند. هر رکن نیز قابلیت آن را دارد که به صورت دوری به کار رود، به طوری که هر رکن می‌تواند بر یک پاره منطبق باشد. در نتیجه هر وزن دوری می‌تواند به جای داشتن دو نیم‌مصراع، دارای سه و یا چهار پاره باشد. یادآوری می‌شود که رکن‌های پنج‌هجایی متشکل از سه کوتاه و دو بلند (مفاعلتن و متفاعلن) این قابلیت را ندارد.

۶- چند نکته تکمیلی درباره رکن‌های پنج‌هجایی

- کاربرد رکن‌های پنج‌هجایی همواره براساس تکرار رکن، تشکیل وزن می‌دهد نه تناوب ارکان؛ به این معنا که رکن‌های پنج‌هجایی در وزن‌های متناوب‌الارکان حضور ندارند. البته این منافاتی با آمدن رکن ناقص مستخرج از یک رکن پنج‌هجایی ندارد، به طوری که در پایان مصراع یا نیم‌مصراع از وزن‌های دوری ممکن است رکن ناقص دیده شود. مانند:

اگر بمیرم به درد عشقت رواست و گر بسوزم ز داغ هجرت سزاست
(الهی قمشه‌ای، به نقل از: پناهی، ۱۳۹۷: الف: ۱۳۷)

این بیت بر وزن مفاعلاتن مفاعلاتن فعل است که «فعل» رکن ناقص برای مفاعلاتن است و در پایان مصراع به کار رفته‌است. تنها یک استثنا بر این قاعده وجود دارد و آن همان قاعده‌ای که نجفی (۱۳۹۷: ۲۱۵) آن را «نوعی تفرع وزن (یعنی - - - - - به جای - - - - - در آغاز مصراع)» می‌نامد. براساس این قاعده دو وزن فرعی زیر نیز در میان اوزان دیده می‌شود که با تلفیق دو رکن پدید آمده‌است:

وزن مستفعلاتن مفاعلاتن:

هم صحبت دل خیال وصلش هم بزم جان ناله فراقش (الهی قمشه‌ای، به نقل از: نجفی، ۱۳۹۷: ۲۱۵).

وزن مستفعلتن مفاعلتن مستفعلتن مفاعلتن:

من چرم زمین شکافته‌ام زان سوی سپهر سر زده‌ام
مرغی شده‌ام عظیم و عجب بر اوج کبود پر زده‌ام (سیمین بهبهانی، ۱۳۸۵: ۹۴۵)

- بر خلاف عروض سنتی، تقطیع شعر به صورتی که رکن پنج‌هجایی تنها در پایان مصراع بیاید قابل پذیرش نیست. مانند:

دی سحری بر گذری گفت مرا یار شیفته و بی‌خبری چند از این کار (مولوی، ۱۳۵۵: غزل ۱۰۲۲)
تقطیع سنتی: مفتعلن مفتعلن مفتعلاتن
تقطیع صحیح: مفتعلن مفتعلن مفتعلن فع

براساس این روش، تقطیع: «مستفعلن مستفعلن مستفعلن فع» بر «مستفعلن مستفعلن مستفعلاتن» ترجیح دارد.

- پذیرش رکن‌های پنج‌هجایی، به معنای پذیرش خانواده‌های وزنی متشکل از تکرار هر یک از این ارکان است. وزن‌های حاصل از خانواده یک رکن پنج‌هجایی می‌تواند یک رکنی، دو رکنی، سه رکنی و چهار رکنی با رکن‌های کامل و نیز رکن ناقص باشد. مثال از خانواده وزنی مفاعلاتن^(۶):

- مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن (پناهی، ۱۳۹۵: ۱۹۷)
- مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلتن (پناهی، ۱۳۹۷: ب: ۱۹۶)
- مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن فعل (همان: ۱۵۴)
- مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن فع (همان: ۲۰۶)
- مفاعلاتن مفاعلتن // مفاعلاتن مفاعلتن (پناهی، ۱۳۹۷ الف: ۲۲۱)
- مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن (پناهی، ۱۳۹۶: ۶۱)
- مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن فعل (پناهی، ۱۳۹۷ الف: ۱۳۷)
- مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن فع (پناهی، ۱۳۹۷ ب: ۳۹۷)
- مفاعلاتن مفاعلاتن (پناهی، ۱۳۹۵: ۱۹۳)
- مفاعلاتن مفاعلتن (پناهی، ۱۳۹۷ الف: ۲۱۳)
- مفاعلاتن^(۷) (همان: ۷۵)

- در میان وزن‌های فارسی، وزن‌های پنج‌هجایی دیده می‌شود، یعنی وزن‌هایی که از پنج هجا تشکیل شده‌اند. البته این وزن‌ها در تعداد و کاربرد، اندک‌اند و شواهد شعری چندانی در این نوع در دیوان شاعران نیامده‌است. پرسش این است که این وزن‌ها را چگونه باید رکن‌بندی کرد؟ زیرا می‌توان این وزن‌ها به سه صورت زیر رکن‌بندی کرد:

- رکن اصلی سه‌هجایی + رکن ناقص دوهجایی
- رکن اصلی چهارهجایی + رکن ناقص یک‌هجایی
- رکن پنج‌هجایی

برای مثال ترتیب هجایی «- - - -» را می‌توان به صورت: فاعلتن فعلن (- - / - -) یا فاعلاتن فع (- - / - -) و یا فاعلییاتن (- - - -) رکن‌بندی کرد. واقعیت آن است که هیچ‌یک از این رکن‌بندی‌ها تعارضی با قواعد عروضی ندارد. بنابراین هیچ‌کدام از آنها نادرست نیست. ما رکن پنج‌هجایی را ترجیح می‌دهیم.

۷. نتیجه‌گیری

در عروض عربی در میان رکن‌های اصلی، دو رکن پنج‌هجایی (مفاعلتن و متفاعلتن) آمده‌است و در میان رکن‌های فرعی نیز چند رکن پنج‌هجایی دیگر وجود دارد. با این حال عروض سنتی نیازی به استفاده از رکن‌های پنج‌هجایی ندیده‌است. در میان عروضیان معاصر مسعود فرزاد و

ابوالحسن نجفی به رکن‌های پنج‌هجایی توجه نشان دادند. مهم‌ترین نتایج این مقاله به شرح زیر است:

- باید از حضور رکن‌های پنج‌هجایی در عروض فارسی استقبال کرد، زیرا عروض فارسی بدون رکن‌های پنج‌هجایی در رکن‌بندی و طبقه‌بندی تعدادی از وزن‌ها دچار اشکال و آشفتگی می‌شود.

- رکن‌های فعال پنج‌هجایی عبارت‌اند از: متفاعِلن، مفاعِلتن، فعْلِیّاتن، مفعّلاتن، مستفعّلتن، مفاعلاتن، مفاعِلتن، مستفاعِلن، فاعْلِیّاتن، مستفعّلاتن. هر کدام از این رکن‌ها یک خانوادهٔ وزنی را تشکیل می‌دهند. وزن‌های متشکل از این ارکان پنج‌هجایی همواره از تکرار یک رکن تشکیل می‌شود و نه تلفیق و تناوب ارکان.

- هر رکن سالم پنج‌هجایی به تنهایی قابلیت آن را دارد که یک پاره از پاره‌های وزن دوری باشد. البته دو رکن متفاعِلن و مفاعِلتن (سه هجای کوتاه و دو هجای بلند) فاقد این قابلیت هستند.

- وزن‌های متشکل از این رکن‌ها ممکن است با رکن ناقص پایان پذیرند که در این صورت، هر رکن سالم به صورت مستقل، ویژگی یک پاره از وزن دوری شدن را از دست می‌دهد.

پی‌نوشت

۱. رکن متفاعلاتن در واقع همان مستفعلاتن است و روش مؤلفان کتاب برای سهولت در آموزش زحافات، حفظ شکل رکن اصلی به جای آوردن معادل آن است.

۲. این گروه براساس یک شاهد در المعجم معرفی شده و قابل پذیرش نیست. فرزاد (۱۳۴۹ ب: ۶۴۶) در توضیح این وزن آورده است: «نمونه تصنع مفرط در عروض فارسی است. اصولاً از نظر عروضی پایهٔ «فعلتتن» غیرقابل استفاده است، زیرا سه سیلاب کوتاه متوالی در آن هست درحالی‌که هیچ پایهٔ عروضی نمی‌تواند بیش از دو سیلاب کوتاه متوالی داشته باشد».

۳. نجفی (۱۳۹۳: ۱۵-۱۶) علاوه بر وجود رکن ناقص برای دوری شدن وزن، امکان دیگری را نیز متذکر شده‌است و آن «کاربرد اختیارات شاعری است، حتی در مصراع‌های منتهی به رکن کامل» که از بحث ما خارج است.

۴. مستفاعل رکن ناقص از مستفاعِلن است. به طوری که هجای پایانی مستفاعِلن (- u - u -) حذف شده و مستفاع (- u - u) باقی مانده‌است و از آنجاکه رکن ناقص تنها در پایان مصراع می‌آید و پایان مصراع نمی‌تواند به هجای کوتاه ختم شود، مستفاع (- u - u) به مستفاعل (- u - -) تبدیل شده‌است.

۵. منظور مؤلف از «هجای متوسط»، همان هجای بلند است با فرمول: صامت+ مصوت کوتاه+

صامت، و صامت+ مصوت بلند. همچنین منظور او از «هجای بلند»، هجای کشیده است با فرمول: صامت+ مصوت کوتاه+ دو صامت، و صامت+ مصوت بلند+ صامت (پرهیزی، ۱۳۸۱: ۱۸).
 ۶. برای تمامی وزن‌ها، پناهی از دیوان شاعران، شاهد نقل کرده‌است که برای اختصار از ذکر آنها پرهیز کرده‌ایم.
 ۷. پناهی «مفاعلن فع» تقطیع کرده‌است.

منابع

- بهبهانی، س. ۱۳۸۵. *مجموعه اشعار*، تهران: نگاه.
 پرهیزی، ع. ۱۳۸۱. *عروض نوین فارسی*، تهران: ققنوس.
 پناهی، غ. ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷ الف، ۱۳۹۷ ب. *آشنایی با اوزان عروضی*، ۴ ج، تهران: پیام.
 خانلری [ناتل]، پ. ۱۳۷۳. *وزن شعر فارسی*، تهران: توس.
 خواجه نصیرالدین طوسی. ۱۳۹۳. *معیار/الاشعار*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات ع.ا. قهرمانی مقل، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
 شمس قیس رازی، م. ۱۳۶۰. *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، تصحیح م. قزوینی و تصحیح مجدد مدرس رضوی، تهران: کتابفروشی زوآر.
 شمیسا، س. ۱۳۸۶. *آشنایی با عروض و قافیه*، تهران: میترا.
 فرزاد، م. ۱۳۴۵. *مبنای ریاضی عروض فارسی*، سخنرانی در کنگره جهانی ایران‌شناسان، تهران: ۱۱ شهریور ۱۳۴۵، چاپخانه بانک ملی ایران.
 فرزاد، م. ۱۳۴۹ الف. «عروض رودکی»، خرد و کوشش (دانشگاه پهلوی)، ۲ (۳): ۴۶۵-۴۹۸.
 فرزاد، م. ۱۳۴۹ ب. «مجموعه اوزان شعری فارسی»، خرد و کوشش (دانشگاه پهلوی)، ۲ (۴): ۵۸۴-۶۵۱.
 قهرمانی مقل، ع. ۱۳۸۹. *ارکان عروضی: بررسی یک مشکل تاریخی در علم عروض فارسی*، تهران: نیلوفر.
 قهرمانی مقل، ع. ۱۳۹۰. *عروض و قافیۀ عربی*، تهران: سمت/ خلیج فارس.
 قهرمانی مقل، ع. ۱۳۹۷. «تعریف رکن ناقص و اهمیت آن در علم عروض جدید»، *وزن شعر فارسی از دیروز تا امروز ۳*، مجموعه مقالات سومین هم‌اندیشی وزن شعر فارسی و اشعار ایرانی، به کوشش ا. طیب‌زاده، تهران: نیلوفر: ۳۷-۵۷.
 معروف، ن.، الاسعد، ع. ۱۹۸۷. *علم العروض التطبیقی*، بیروت: دار النفائس.
 مولوی، ج. ۱۳۵۵. *کلیات شمس یا دیوان کبیر*، با تصحیحات و حواشی ب. فروزانفر، تهران: امیر کبیر.
 نازک‌الملائکه. ۱۹۸۱. *قضا یا الشعر المعاصر*، ط ۶، بیروت: دارالعلم للملایین.

نجفی، ا. ۱۳۸۷. «طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی»، نخستین مجموعه سخنرانی‌های مشترک فرهنگستان زبان و ادب فارسی و بنیاد ایران‌شناسی؛ زیر نظر ح. حبیبی و به‌کوشش ح. قریبی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی: ۱۰۳-۱۳۱.

نجفی، ا. ۱۳۹۳. «وزن دوری: مشکلی که عروض قدیم آن را نادیده گرفته‌است»، نامه فرهنگستان، (۵۲): ۶-۱۸.

نجفی، ا. ۱۳۹۴. درباره طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی، تهران: نیلوفر.

نجفی، ا. ۱۳۹۷. طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی، به‌همت ا. طبیب‌زاده، تهران: نیلوفر.

وحیدیان کامیار، ت. ۱۳۸۹. فرهنگ اوزان شعر فارسی، مشهد: دانشگاه فردوسی.

وحیدیان کامیار، ت. ۱۳۸۰. وزن و قافیۀ شعر فارسی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

Elwell- Sutton, L. 1976. *The Persian Metres*, First edition, Cambridge: Cambridge University Press.

Pentasyllabic Feet in Arabic and Persian Prosody and Their Function in Persian Prosody

Ali-Asghar Ghahramani Moghbel^{1*}

Received: 2019/05/06

Accepted: 2019/07/21

Abstract

The identification of prosodic feet and their syllable arrangements have an undeniably important role in identifying and categorizing families of poetic meters (*buhūr*) in Arabic and Persian prosody. Any confusion in the identification of poetic feet can lead to confusion in understanding and teaching prosody, just as proper organization of feet can facilitate the classification of meters and prosodic pedagogy. In this article, we will consider the Arabic pentasyllabic feet and their effect on Persian traditional prosody and evaluate the viewpoints of contemporary prosodists since Parviz Natel Khanlari, Abolhassan Najafi, and Laurence Paul Elwell-Sutton. We will argue that, based on the poetic evidence, the use of pentasyllabic feet significantly helps us teach and categorize Persian meters and remove one of the important shortcomings of Persian prosody. Moreover, the present article will emphasize the necessity of using pentasyllabic feet in the study of prosody and will discuss the relationship between such feet and the circular ones (*vazn-e dowrī*).

Keywords: Arabic prosody, Persian prosody, Poetic feet, Pentasyllabic feet, Circular meters

1. Introduction

Grouping poetic feet has been one of the most important issues of Arabic and Persian prosody. This is because, on the one hand, learning any meter involves a knowledge of its feet and meters are remembered in terms of their foot arrangement, and, on the other hand, it is the foot arrangement that determines the place of each meter in the system of meters. Also, the foot arrangement defines the relationship between each meter and its family.

1. Associate professor of Arabic Language and Literature Department, Shahid Beheshti University, Tehran.

* Email: a_ghahramani@sbu.ac.ir

2. Theoretical Framework

There are two different theories in Persian prosody: traditional and modern. I have adopted the modern theory in this study to specify prosodic feet and arrangement of them in meters, although, through a historical view, I have commented on the traditional theory, as well.

3. Methodology

I have taken a comparative approach in this article involving Persian and Arabic prosody, but I have mostly focused on Persian here. Also, I have provided a historical view of the development of pentasyllabic feet through the centuries.

4. Results and Discussion

Of the ten principal feet of Arabic poetry, two are pentasyllabic: *mufā'alatun* and *mutafā'ilun*. Based on the rules of *zihāf* (pl. *zihāfāt*) and 'illa (pl. *ilal*) of Arabic poetry (which allow certain limited modifications to feet without changing their type), we may obtain the following feet from the *mutafā'ilun* foot which are named *muraffal* feet: *mustaf'ilātun*, *mafā'ilātun*, and *mufta'ilātun*. According to Arabic prosody, these feet are all found at the last foot of the second hemistich (*ḍarb*).

- Pentasyllabic Feet in Persian Poetry

Traditional prosodists have admitted four pentasyllabic feet (i.e., *mustaf'ilātun*, *mufā'ilātun*, *mufta'ilātun* and *fā'ilīyātun*) on condition that they solely appear at the end of the second half-lines. Due to the fact that meters with pentasyllabic feet were rare until the 14th century, prosodists didn't deem it necessary to set the rules for using this kind of feet.

- Pentasyllabic Feet in Modern Prosody

Mas'ud Farzad was the first modern prosodist who considered pentasyllabic feet in his prosodic system. Compared to the traditional prosodists, Farzad admits a different number of pentasyllabic feet, but the main difference between Farzad and those prosodists lies in the fact that he doesn't restrict the position of such feet to the end of lines (i.e., the end of the second half-lines). He believes that such feet can be found in both *muttafiq-al-arkān* (single-foot-type) and *mutanāwib-al-arkān* (alternate-foot-type) meters.

Abulhassan Najafi recognizes pentasyllabic feet along with trisyllabic and tetrasyllabic ones, but does not view them as non-problematic. For

him, pentasyllabic feet include *fa'alīyātun*, *mufta'ilātun*, *mustaf'ilatun*, *mufā'ilātun*, *mufā'ilatun*, *mustafā'ilun*, *mutafā'ilun*, *mufā'alatun*, *fā'ilīyātun*, and *mustaf'ilātun*. Repeating each of these feet would make a family of pentasyllabic meters.

- The Benefit of Pentasyllabic Feet in Persian Prosody

The important point missed by prosodists is the fact that pentasyllabic feet do not have same characteristics. We may classify pentasyllabic feet into three groups. Such feet may be made up of 1) three long and two short syllables: *mufā'alatun* (⏑- ⏑⏑-) and *mutafā'ilun* (⏑⏑-⏑); 2) two short and three long syllables: *fa'alīyātun* (⏑⏑---), *mufta'ilātun* (-⏑⏑--), *mustaf'ilatun* (--⏑⏑-), *mufā'ilātun* (⏑-⏑--), *mufā'ilatun* (⏑--⏑-), and *mustafā'ilun* (-⏑-⏑-); and 3) one short and four long syllables: *fā'ilīyātun* (-⏑---) and *mustaf'ilātun* (--⏑--).

In perfect meters formed by repeating each of the feet in the second and third groups, unlike in the first group, each foot can have a neutral syllable (i.e., can be short, long or overlong) at the end. Thus, the poet can make use of an overlong syllable at the end of each foot in the middle of the half-line in addition to the neutral syllable at the end of the half-line. In this way, each foot could serve as part of a circular meter, and each half-line, rather than being formed of two parts, could have three or four parts, each of which could function as a half-hemistich or half-*mistrā'* (i.e., half-half-line) in circular meters ('awzān-e dowrī).

5. Conclusion

The following are the most important points that could be concluded from this study:

- Actually practiced pentasyllabic feet are *fa'alīyātun*, *mufta'ilātun*, *mustaf'alatun*, *mufā'ilātun*, *mufā'ilatun*, *mustafā'ilun*, *mutafā'ilun*, *mufā'ilatun*, *fā'ilīyātun*, and *mustaf'ilātun*. Each of these, when repeated, could make a family of meters, but they cannot be alternated with other types of feet to make meters. In other words, they are not found in *mutanāwib-al-arkān* meters.
- Unlike in traditional prosody, pentasyllabic feet are not supposed to be exclusively restricted to the end of half-lines.
- Each complete pentasyllabic foot, except for *mutafā'ilun* and *mufā'alatun*, can serve as part of a circular meter.
- Meters formed by these feet may end in incomplete feet. In such a situation, the complete feet can no longer serve as part of a circular meter.

Select Bibliography

- Elwell- Sutton, L. 1976. *The Persian Metres*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Farzad, M. 1966. *Mathematical Basics of Persian prosody*. Tehran: Printing house of Bank Melli Iran. [in Persian]
- Ghahramani Moghbel, A. 2010. *Poetic feet: study of a historical problem in Persian prosody*. Tehran: Niloofar Publications. [in Persian]
- Ghahramani Moghbel, A. 2011. *Arabic prosody and rhyme*. Tehran\ Bushehr: Samt Publications\ Persian Gulf University Publications. [in Persian]
- Ghahramani Moghbel, A. 2018. Definition of imperfect foot and its importance in new Persian prosody. *The Persian metrics: A historical study*. Proceedings of the third Congress on Persian metrics. Ed. O. Tabibzadeh. Tehran: Niloofar Publications, 37-57. [in Persian]
- Najafi, A. 2014. Circular meters: A problem that ancient Persian prosody has ignored it. *Name-ye Farhangestan journal*, 13(2), 6-18. [in Persian]
- Najafi, A. 2018. Classification of the Persian meters. Ed. O. Tabibzadeh. Tehran: Niloofar Publications. [in Persian]
- Nasir al-Din al-Tusi, M. 2014. *Me'yar al-ash'ar*. Ed. Ali-Asghar Ghahramani Moghbel. Tehran: University Publication Center. [in Persian]
- Shams-e Qeis-e Razi, M. 1981. *Al-Mo'jam fi ma'a'ir ash'ar al-'ajam*. Ed. Qazvini & Modarres-e Razavi. Tehran: Bookstore of Zovvar. [in Persian]